

## کتمان و آشکارسازی جرم‌ها و خطاها در عرصه عمومی از نگاه اخلاقی

\*اصغر هادی

### چکیده

کتمان ممدوح و مذموم در اخلاق اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. در کتمان مذموم، شفافسازی و آشکارسازی لازم است. آنچه در پژوهش حاضر کنکاش می‌شود کتمان و آشکارسازی جرم و خطاهای عمومی است که مجرم درخصوص عموم مردم و بیت‌المال مرتکب شده است. در اینجا پرسش بحث برانگیز این است که وظیفه اخلاقی مجرم در خصوص عموم مردم برای جبران جرم خود چیست و تا کجا جرم خود را کتمان کند؟ وظیفه دیگران درخصوص آشکارسازی چیست؟ این پژوهش نخست، اصل اولی اخلاقی، در کتمان اسرار، عیوب، جرم و خطاها خود و دیگران را تبیین می‌کند؛ سپس وظیفه اخلاقی دیگران در مقابل مجرم و خطاهای عمومی در آشکارسازی اسرار و عیوب را معین می‌کند و در ادامه، وظیفه اخلاقی مجرم را بعد از اقدام مجرمانه و خطاهای عمومی، بیان می‌کند و در نهایت وظیفه اخلاقی مظلوم و دیگران (مانند رسانه‌ها) را در اطلاع‌رسانی ظلم مجرم و حدود و شرایط آن آشکار می‌سازد.

### واژگان کلیدی

اخلاق اسلامی، کتمان، آشکارسازی، شفافسازی، بیت‌المال، جرم عمومی، حق الناس.

### طرح مسئله

«کتمان» از ویژگی‌های انسان است که بتواند ایده‌ها، اندیشه‌ها، صفات و رفتارهای خود را از دیگران پوشاند. همچنین انسان می‌تواند در صورت آگاهی از اندیشه‌ها، صفات و رفتار دیگران آنها را در درون خود نگاه داشته و از آشکار کردن آنها دوری گزیند؛ همچنان که این قدرت را دارد که آنها را در هر دو وجه، علني کند و به دیگران برساند. این، مسئله‌ای اخلاقی است؛ اگرچه زوایای حقوقی و فقهی و گاه اعتقادی نیز دارد. با این وصف، حکم اخلاقی آن فraigیر بوده، زوایای دیگری را دربرمی‌گیرد.

«کتمان» فی نفسه حکم اخلاقی ندارد و به اعتبار مکتوم (کتمان شده) و ویژگی‌های موقعیتی آن، به ممدوح و مذموم تقسیم و کاتم (کتمان کننده) ستایش یا سرزنش می‌شود؛ از این‌رو از فضایل و ردایل اخلاقی است و بسته به متعلق خود، حکم اخلاقی متفاوتی دارد. در کتمان مذموم وظیفه اخلاقی، آشکارسازی و اطلاع‌رسانی است.

کتمان ممدوح و مذموم مصاديق زیادی دارد. آنچه در این پژوهش کنکاش می‌شود کتمان و آشکارسازی جرم و خطاهاي است که جنبه عمومي دارد و مجرم درخصوص عموم مردم جرم خود را مرتكب می‌شود. جرم، خطأ و گناهی که مربوط به خود فرد است و او فقط در مقابل خداوند مسئول است، از این بحث خارج است.

پرسش پژوهش عبارت است از: وظیفه اخلاقی در کتمان و آشکارسازی جرم و خطاهاي عمومي چيست؟ بهیان دیگر، آیا اخلاقاً مجازیم جرمی را که در عرصه عمومی، خود مرتكب شده یا از دیگران می‌دانیم، پنهان کنیم؟

موضوع تحقیق از موضوعات بحث‌برانگیز روز است. افراد زیادی در جامعه کنونی مرتكب جرم و خطا عمومی می‌شوند و به حقوق عموم مردم دست‌اندازی و یا از بیت‌المال سوءاستفاده کرده و موضوع را کتمان می‌کنند. در اینجا وظیفه اخلاقی فرد مجرم - اگر قصد جبران داشته باشد - چیست؟ آیا باید در میان مردم مطرح کند؛ وظیفه دیگران چیست؟ سکوت کنند یا اطلاع‌رسانی کنند؟ مرز اطلاع‌رسانی کجاست؟ و پرسش‌های دیگری که بدون پاسخ مانده یا پاسخ مدون و دسته‌بندی شده‌ای برای آن نیست. این گونه پرسش‌ها، ضرورت پرداختن به این موضوع را آشکار می‌سازد.

وظیفه اخلاقی در کتمان، اشاعه و آشکارسازی مصاديق موضوع با تکیه بر آیات و روایات و آثار اخلاقی هدف تحقیق حاضر است.

پیشینه بحث به طور پراکنده در منابع دینی (کتاب و سنت) و آثار فقهی و اخلاقی وجود دارد. آنچه این تحقیق را از دیگر پژوهش‌ها ممتاز می‌سازد، پرداختن به موضوع و کشف مصاديق و دسته‌بندی آنها و تبیین وظیفه اخلاقی درخصوص هریک از مصاديق است. روش تحقیق، استنباطی - تحلیلی است و ابزار جمع‌آوری داده‌ها، آیات و روایات و آثار اخلاقی است.

### ۱. معناشناصی کتمان و اشاعه (آشکارسازی)

برخی از فرهنگ‌نویسان عرب کتمان را پوشاندن گفته (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۰۲) و برخی آن را نقیض اعلان و آشکار دانسته‌اند (نک: فراهیدی، ۱۴۱۰ / ۵ / ۳۴۳) و گاه آن را به پوشاندن سرّ خود خوانده‌اند؛ چنانچه گفته می‌شود «رجل کتمه» (هم وزن همزه) که از صفت رازداری مرد است. (نک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۵۰۷) در «التحقيق في الكلمات القرآن الكريم» کتمان به معنای پنهان کردن و مخفی کردن چیزی آمده است. (نک: مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۰ / ۲۳) کتمان در قرآن مجید، گاه کتمان گواهی و شهادت در امور حقوقی است (نک: بقره / ۲۲۸ و ۲۸۳ / مائده / ۱۰۶ و ...) و گاه کتمان ایمان و عقیده (نک: غافر / ۲۸) و گاه کتمان فضل و نعمت‌های خدا (نک: نساء / ۳۷) و در موارد زیادی کتمان حقایق (نک: بقره / ۴۲ و ۱۴۰ و ۱۴۶ و ۱۵۹ و ...). است.

از مجموع سخن فرهنگ‌نویسان و نیز کاربردهای کتمان در قرآن دو نکته آشکار می‌شود: نخست آنکه، کتمان به کتمان سخن اختصاص ندارد و هر پنهان کردنی را در بر می‌گیرد؛ از این‌رو، در «مقاييس اللهم» آن را اصلی دانسته که بر پنهان کردن و پوشاندن دلالت دارد. (نک: ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۵۷) دوم آنکه، کتمان هم ممدوح است و هم مذموم؛ چراکه کتمان اسرار خود - مانند کتمان ایمان و عقیده خود از دشمنان - ممدوح است و کتمان حقایق در کاربردهای قرآنی آن - برای مثال - مذموم است.

گفتنی است برخی از اهل لغت میان کتمان کردن، اخفاء، ستر، جنَّ، حجب، تعطیله و مواره، تفاوت‌هایی جزئی قائل شده‌اند و کتمان را به پنهان کردن آنچه در قلب و ضمیر است، اختصاص داده‌اند. (نک: مصطفوی، ۱۳۶۰ / ۵ / ۴۸ و ۴۹)

واژه‌های اشاعه و اذاعه و اعلان و مشتقات آنها نیز بر آشکارسازی دلالت دارد. در این میان برخی از عبارات به قرینه سیاق یا استنظام معنایی بر آشکارسازی دلالت دارد.

برای بررسی واژه کتمان و مشتقات آن در آیات و روایات و آثار اخلاقی، به شیوه معناشناسانه، نیازمند یک میدان معنایی هستیم تا عبارت‌هایی که قرابت معنایی و هم‌معنایی نسی<sup>۱</sup> با کتمان دارند و نیز متضادهای آن، از جمله واژه‌های اشاعه و اذاعه و اعلان و مشتقات آنها گردآوری و تحلیل شوند. سپس با در نظر گرفتن این میدان معنایی بر مسائل اخلاقی مدنظر استدلال می‌شود. به این شیوه آیات و روایات جمع‌آوری و دلالت آنها بررسی شد.

## ۲. تقسیم جرم‌ها و خطاهای به فردی و اجتماعی

خطاهای و جرم‌ها به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. خطاهای و جرم‌هایی که جنبه شخصی و فردی دارد. (خطاهای فردی): ۲. خطاهای و جرم‌هایی که جنبه عمومی و اجتماعی دارد، (خطاهای اجتماعی) مانند تصرف نامشروع در بیت‌المال. در اینجا از جرم‌ها و خطاهای دسته اول سخنی بیان نمی‌شود؛ بلکه کلام در این است که وظیفه فرد خطاکار در خطاهایی که جنبه عمومی دارد و به همه مردم مرتبط است، چیست؟ آیا باید آنها را افشا سازد یا کتمان کند؟ اگر کتمان کند تا عیش آشکار نشود، حق دیگران چه می‌شود؟ آیا دیگران به صیرف عمومی بودن حق دارند خطای او را افشا کنند یا باید کتمان کنند؟ نقطه اعتدال این امر کجاست تا دچار افراط و تفریط نشویم.

## ۳. اصل اخلاقی کتمان اسرار و عیوب خود و دیگران

برای اینکه این بحث به سرانجام مطلوبی برسد، در آغاز، اصول اولیه اخلاقی در باب کتمان و آشکارسازی از نگاه روایات و اخلاق هنجاری تبیین می‌شود و سپس براساس این اصول، وظیفه اخلاقی فرد و دیگران تبیین می‌شود. در روایات و کتب اخلاقی بر کتمان اسرار خود بهویژه از نادان و شخصی که خودنگهدار نیست، تأکید شده است. (نک: مشکینی اردبیلی، ۱۳۸۲ / ۹۷؛ صدقو، ۱۳۶۲ / ۱ / ۲۶۴) هر انسانی اسراری دارد که خوش ندارد یا صلاح نیست دیگران بر آن دست یابند. از امیرمؤمنان<sup>ع</sup> منقول است کسی که سر خود را کتمان کند اختیار بددست اوست. (نک: شریف الرضی، بی‌تا: ۱۴۱۰؛ آمدی، ۵۰۰؛ ۳۲۱۳ / ۸: ۱۴۲۶)

در اخلاق اسلامی کتمان سر از افعال پسندیده شمرده شده و در این باب، به دسته‌های از روایات اشاره کرده‌اند. (نک: نراقی، بی‌تا: ۲۸۲ / ۲) همچنین برای کتمان اسرار فایده‌هایی را ذکر کرده‌اند؛ برای مثال انسان با کتمان سر بر انجام مصالح خود توان پیدا می‌کند و با چیزی که مانع مصالحش شود، مواجه نمی‌شود. از سوی دیگر کتمان سر، از اقسام امانت‌داری و امانت‌داری از عالم ایمان است. همچنین کتمان سر از وقار و فضیلت انسانی است که انسان با آن، درجات کمال را پشت سر می‌گذارد. (نک: ابن حمید، ۱۴۲۶ / ۸: ۳۲۱۳ و ۱۵۰؛ ۱۴۱۰: ۵۰۰)

هر انسانی مؤمنی از نگاه اخلاق دینی اجازه بی‌احترامی به خود را ندارد و روا نیست از جرم و خطای خود پرده‌دری کند؛ از این‌رو شایسته نیست انسان گناهان خود را آشکار سازد. اعتراف به گناه نزد خداوند بزرگ، شایسته است و در آموزه‌های دینی بر آن تأکید شده و آن را سبب آمرزش و از مقدمات استجابت دعا بیان کرده‌اند. (نک: کلینی، ۱۴۰۷ / ۲: ۴۸۴ و ۴۸۵)

خداوند پوشاننده گناهان است و به «ستارالعیوی» شناخته می‌شود؛ از این‌رو بندۀ از خدا می‌خواهد همچنان که در دنیا گناه او را مستور داشته، در آخرت نیز، مستور دارد. (نک: علی بن الحسین<sup>ع</sup>، ۱۳۷۶ / ۱۵۰ و ۱۷۴)

از سوی دیگر معمومان<sup>ع</sup> اعتراف به گناه خود را نزد دیگران سبب خذلان و مخفی کردن گناه را سبب آمرزش دانسته‌اند. در کتاب «شریف الکافی» بابی به عنوان «باب ستر الذنوب» اختصاص یافته است. (کلینی، ۱۴۰۷ / ۲: ۴۲۸)

آنچه بیان شد درخصوص اعتراف خود انسان به گناهان بود. اگر انسان از سر برادر مؤمن و مسلمان خود آگاه شد و به

۱. مقصود واژه‌هایی است که ترادف نسی<sup>۱</sup> با واژه کتمان دارند. ترادف تام مراد نیست؛ زیرا ترادف تام بسیار نادر است.

طربیقی و گاه ناخودآگاه از آن باخبر شد، بر اوست آن را مخفی نگه دارد. برخی از شغل‌های است که با اسرار مردم مرتبط است و به ناچار برخی از اسرار دیگران برای او کشف می‌شود که در این صورت وظیفه اوست آن را کتمان کند.

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: حفظ سر دیگران از امانت شمرده شده، اگرچه او درخواست کتمان نکرده باشد و از سوی دیگر کاتم سر، باوفا و امین معرفی شده است. (نک: آمدی، ۱۴۱۰: ۵۰۹ و ۵۳۹) امام سجاد علیه السلام در دعای خود برای همسایگان و دوستان آنان را به محاسن ادب خود از جمله کتمان سر برادران و عیوبشان موفق بدارد. (نک: علی بن الحسین، ۹۲: ۱۳۷۶)

در نصیحت‌های اخلاقی دانشمندان اخلاق با استناد به قاعده زرین «آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز پسند...» بیان شده است که سر دیگری را کتمان کن، همچنان که دوست داری سر تو را کتمان کند. (نک: مشکینی اردبیلی، ۱۳۸۲: ۱۵۱)

برخی از دانشمندان اخلاق اسلامی در فایده حفظ اسرار دیگران گویند:

کتمان سر، ارتباط انسان با برادر دینی اش را محکم می‌کند و هنگامی که انسان اسرار برادرش را حفظ می‌کند زمینه را برای مشاوره دادن به او در اموری که دوست ندارد مردم بر آن اطلاع یابند، آماده می‌سازد و درنهایت حفظ سر دیگران ریسمان محبت میان انسان و کسی که سرش را نگه می‌دارد، محکم می‌سازد. (ابن حمید، ۱۴۲۶: ۲۱۳ / ۸)

همچنین اگر شخصی به کسی سخنی گوید و از او درخواست کتمان کند که آن را کتمان کند یا از او درخواست کتمان نکند، ولی شواهد حال به کتمان اشاره داشته باشد مانند آنکه در حال انفراد به او گوید یا صدایش را آهسته کند یا از اهل مجلس مخفی کند وظیفه دیگری، کتمان است و باید امانت داری کند. (نک: راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۲۹۷) نقلی که میان دو نفر گذشته، امانت شمرده شده است. (نک: فیض کاشانی، ۱۳۷۶: ۲۳۷ / ۵)

از سوی دیگر بر انسان لازم است که عیب برادر خود را که دیگران از آن آگاه نیستند، کتمان کند و آن را افشا نسازد؛ به گفته نراقی «راز» هرچه که باشد - از عیوب یا غیر عیوب - راز است. (نک: نراقی، ۱۳۷۸: ۵۴۲)

از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است که از حقوق برادر تقه این است که راز و عیوب او را کتمان کند و نیکویی او را آشکار سازد. (نک: کلینی، ۱۴۰۷: ۲۴۸ / ۲ و ۲۴۹) بی تردید گناه و خطای دیگران نیز رازی است میان شخص و خدای او و نیز عیبی است که باید پوشانده شود.

پس اصل اخلاقی اوی این است که انسان اخلاقی روا نیست اسرار و جرم و خطاهای خود و دیگران را آشکار سازد.

#### ۴. آشکارکردن اسرار و عیوب خود و دیگران در جرم‌ها و خطاهای عمومی

در ادامه مقاله به این پرسش پاسخ داده می‌شود که در خطاهای و جرم‌هایی که در عرصه عمومی اتفاق می‌افتد و بهنوعی همه مردم با آن مرتبط هستند، آیا اصل اوی یادشده حاکم است یا در اینجا وظیفه اخلاقی آشکارسازی است و اگر وظیفه، آشکارسازی است، دلایل آن چیست؟

فرضیه پژوهش این است که در جرم‌ها و خطاهای عمومی، اصل کتمان نادیده گرفته می‌شود و اصل آشکارسازی با حدود و شرایطی حاکم است.

در ادامه برای اثبات فرضیه مذکور و حدود و شرایط آن به چند دلیل استناد می‌شود. نخست وظیفه اخلاقی مجرم و مرتکب خطای عمومی و سپس وظیفه دیگران بیان می‌شود.

**یک. وظیفه اخلاقی مرتکب جرم و خطاهای عمومی در آشکارسازی اسرار و عیوب خود**

اگر کسی خطای جرمی را مرتکب شد و فقط به خود ظلم کرده باشد، کافی است توبه نماید و رابطه میان خود و خداش را اصلاح کند و نباید دیگران را از گناه و جرم و خطایش آگاه سازد. چنان که گذشت در اینجا اصلی اوی که همان کتمان اسرار و عیوب خود است، حاکم می‌باشد؛ اما اگر پای دیگران در میان است - افزون بر توبه و پشیمانی از کار خود - باید به اندازه

شعاع و گسترش جرم و خطای خود، آن را مطرح کند و در صورت لزوم آن را افشا سازد. در این باره می‌توان به موارد زیر استدلال کرد:

#### الف) رضایت‌طلبی و خشنود ساختن صاحبان حق

«رضا» از واژه‌های اخلاقی است که در بیشتر کتب اخلاقی به آن پرداخته شده است. (نک: کاشی، ۱۳۸۵: ۳۵۸ تا ۳۶۴؛ انصاریان، ۱۳۸۶: ۴۹ / ۲ تا ۶۴) در این منابع بیشتر درباره رضایت حق تعالی و جلب رضایت او سخن به میان آمده است. درباره کسب رضای دیگران گاه با نگاه منفی به آن نظر شده و آن در جایی است که رضای مخلوق در مقابل خشم و غضب خالق باشد؛ (نک: نراقی، بی‌تا: ۲ / ۳۷۸) اما آنجایی که حق از دیگران مطرح است، جلب رضایت دیگران لازم است که موجب رضایت خدای تعالی می‌شود. وظیفه انسان اخلاقی است که دیگران را از خود راضی سازد و کدورتی در درون آنان درخصوص خود باقی نگذارد و آن را به دوستی تغییر دهد.

در جرم‌ها و خطاهای عمومی معمولاً حق از دیگران ضایع و از این لحاظ انسان به دیگران مديون می‌شود. فرد خطکار تا وقتی که رضایت آنان را تحصیل نکند از نگاه حقوقی، ضایع‌کننده حقوق دیگران و مجرم و خطکار شمرده می‌شود و «برئ الذمه» نمی‌شود. در اینجا میان جرم مالی، بدنی، روانی، اعاطی و آبرویی تفاوتی نیست.

از مردی از قبیله بنی نخع روایت شده است که به حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفتم که من از زمان حجاج تا حال، والی و حاکم هستم. آیا مرا توبه هست؟ حضرت جواب نفرمود. پس مرتبه دیگر سؤال کردم. فرمود: توبه نیست تو را تا وقتی که هر کس حق از تو دارد، به او رسانی. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۳۱؛ ۱۳۸۷: ۲ / ۴۳۱)

اگر گستره جرم و خطأ محدود باشد و فقط چند نفری را دربرگیرد، راضی ساختن آنان آسان‌تر است؛ اما اگر گستره جرم و خطأ همه مردم یا بیشتر آنان باشد، رضایت‌طلبی از تک‌تک آنان امکان ندارد یا تعسر زیادی به همراه دارد، مانند اینکه کالای آسیب‌زاوی را تولید یا وارد و در اختیار دیگران گذارد و مردم را فربیت دهد. در این حال پس از توبه و اصلاح امر میان خود و خداوند تائیج‌کاه ممکن است از نگاه حقوقی، افرادی را که می‌شناسد، خسارتشان را جبران کند و افرادی را که نمی‌شناسد با اعلان عمومی برای جبران خسارتشان اقدام کند و افرادی که شناسایی آنها ممکن نیست در موارد مشابه مانند آنجا که دسترسی به طلبکار ممکن نیست یا شناخته شده نیست، به حکم فقهها می‌توان با رجوع به فقیه و رذ مظلالم در امور مالی مشکل را حل کرد. به نظر برخی از فقهاء اگر وی را نیافت می‌تواند از جانب وی به فقیر صدقه دهد. در ضمن لازم نیست در جبران مالی به صاحب حق بگوید این مبلغ مالی به عنوان حق ضایع شده از جانب اوست. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۷: ۹۷)

(<https://makarem.ir>)

به این شیوه تا حدودی خسارتهای مالی جبران می‌شود، ولی خسارتهای غیرمالی و آسیب‌های جسمی و روحی و دیگر آسیب‌های اخلاقی را نیز تا آنجاکه ممکن است باید رضایت‌خواهی کند و در مواردی که به افراد دسترسی ندارد لازم است از طریق اعلان عمومی از طریق رسانه‌های گوناگون رضایت آنان را جلب کند. به این ترتیب بسیاری از رضایت‌خواهی‌ها ممکن است به نتیجه برسد؛ ولی با این وصف ممکن است افراد زیادی باشند که امکان رضایت‌خواهی اخلاقی از آنان ممکن نباشد و راهکاری هم وجود نداشته باشد. در این باره کلینی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود:

کسی که بر کسی ظلم کند و آن شخص را نیابد، باید که استغفار از برای او کند؛ زیرا که استغفار، کفاره ظلم اوست. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۳۴)

#### ب) قاعده زرین

براساس قاعده زرین «آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز بپسند و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم نمی‌پسند» اگر به مجرمی ظلمی روا داشته شود یا به او آسیبی رسانده شود یا آزار روحی او فراهم شود یا حقی از او ضایع شود، همین مجرم انتظار جبران دارد و انتظار دارد ظالم خسارت او را جبران کند و دل او را به دست آورد. همین انتظار را باید مجرم از خود در مقابل دیگران داشته باشد و برای اساس جبران حق از دسته رفته او کند. پس براساس قاعده پیش‌گفته، مجرم باید از دیگران عذرخواهی کند، حتی اگر به افسای جرم و نام وی منجر شود. وظیفه اخلاقی او اقتضا می‌کند

خسارت‌های مالی یا جانی یا روحی و عاطفی را جبران کند، همچنان که اگر به وی چنین ظلمی می‌شد چنین انتظاری را از ظالم داشت. (دریاره قاعده زرین نک: اسلامی، ۳۳۸۶: ۵ تا ۳۳)

### ج) عدالتخواهی و دوری از ظلم

از نگاه اخلاقی، مجرم ظالم است. ظلم از بزرگ‌ترین ردایل اخلاقی است و تنها راه نجات از آن، بازگشت به مسیر عدالت و جبران خسارت آسیب دیدگان و جلب رضایت آنان است. امیرالمؤمنین علیه السلام ذیل آیه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل / ۹۰) عدل را به انصاف تفسیر نموده است. (نک: شریف الرضی، بی‌تا: ۵۰۹) عدل و انصاف اقتضا می‌کند که مجرم خسارت مظلوم را به اندازه توان، جبران و از او عذرخواهی کند و دل او را به دست آورد.

در سخن دیگری آن حضرت، رَدَّ مظلوم را سودمندترین عدالت‌ورزی دانسته و می‌فرماید: «لَا عَدْلَ أَنْفَعَ مِنْ رَدَّ الْمَظَالِمِ». (آمدی، ۱۴۱۰: ۷۸۷) کلام حضرت به خوبی براین نکته دلالت دارد که جبران آسیب‌های دیگران نه تنها عین عدالت بلکه سودمندترین آن است و هنجار اخلاقی است که مجرم را ناچار می‌کند تا اگر لازم باشد جرم و خطای خود را نزد دیگران آشکار کند تا بتواند آسیب‌هایی که از جانب او به دیگران رسیده، جبران کند.

از جبهه عاطفی نیز علم اخلاق بر شادی و به دست آوردن دل دیگران تأکید می‌کند. خطا و جرم مجرمی که به جریحه دارشدن روان انسانی منجر شده است، اخلاقاً می‌طلبد تا دل او و رضایتش را به دست آورد. افزون براین اصل اخلاقی «احترام» نیز چنین اقتضایی دارد؛ همچنان که انسان دوست دارد از نظر دیگران محترم باشد، باید احترام دیگران را نگه دارد. در اینجا نیز ضایع کردن حق دیگران، بی‌احترامی به انسان دیگری است که رعایت هنجار اخلاقی در این‌باره ما را به جبران خسارت و تحصیل رضایت و خشنودی او هدایت می‌کند. می‌توان ادعا کرد که حکم عقل عملی در این‌باره واضح است و هیچ تردیدی را باقی نمی‌گذارد که باید رضایت کسی که حقی از او ضایع شده، تحصیل شود.

خلاصه اینکه شخص مجرم چاره‌ای جز افشاگری سر ندارد و از اصل اوی اخلاقی (اصل اخلاقی کتمان اسرار و عیوب خود) استثناء می‌شود.

در پایان این بخش اشاره به این نکته ضروری است که آشکار کردن جرم و خطای نزد دیگران در صورتی جایز است که امکان رضایت‌خواهی بدون آن وجود نداشته باشد.

### دو. وظیفه اخلاقی دیگران در مقابل مجرم و خطاهای عمومی در آشکارسازی اسرار و عیوب او

الف) وظیفه اخلاقی بیش از شروع اقدام مجرمانه وظیفه اخلاقی دیگران این است که اگر کسی در شُرف انجام عملی است که منجر به آسیب حقوقی، جسمی و روحی به مردم می‌شود، او را امر به معروف و نهی از منکر کند؛ البته در صورتی که شروط آن محقق شده باشد و بدون آنکه دیگران را مطلع سازد، از عملش جلوگیری کند.<sup>۱</sup> در صورت نافرمانی، افشاکردن او و اطلاع‌رسانی به دیگران رواست و از اصل اخلاقی افشاگری اسرار و عیوب دیگران حاکم است و نباید اسرار و عیوب او افشا و آشکار شود و کشف آن نیاز به دلیل معارض و حاکم دیگری دارد که در اینجا وجود ندارد.

### ب) وظیفه اخلاقی بعد از اقدام مجرمانه

بیان شد که اصل اوی در اسرار و عیوب دیگران «کتمان» است. پرسش بحث‌برانگیز این است که در خطاهای و جرم‌هایی که در گستره عمومی اتفاق می‌افتد و به نوعی تبعات آن را همه مردم دربرمی‌گیرد، آیا اصل اوی پیش‌گفته حاکم است یا در اینجا وظیفه اخلاقی، آشکارسازی است؟ و اگر وظیفه، آشکارسازی است دلایل آن چیست؟

گفته شد که فرضیه پژوهش این است که اصل آشکارسازی اسرار و عیوب دیگران بر اصل کتمان، حاکم است.

۱. در بحث امر به معروف و نهی از منکر در مقدمات فعل حرام نیز واجب است. (در این‌باره و شرایط امر به معروف و نهی از منکر نک: الموسوی الخمینی، ۱۳۹۰: ۴۶۵)

در ادامه، برای اثبات فرضیه یادشده و حدود و شرایط آن در دو بخش آشکارسازی از سوی مظلوم و آشکارسازی از سوی دیگران مطالبی بیان خواهد شد.

#### یکم: آشکارسازی از سوی مظلوم

برای مظلوم آشکارسازی رواست و بر اصل اخلاقی کتمان اسرار و عیوب دیگران حاکم است. ظالم احترام ندارد و آشکارسازی عمل وی لازم است. در کلام وحی به این آشکارسازی تصریح شده است:

لَأَيُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقُوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا. (نساء / ۱۴۸)

خداآوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌های دیگران را اظهار کند، مگر فرد ستمدیده؛ خداوند، شناور و دانست.

استثنایی که خداوند در این آیه فرموده است، به این معناست که فرد ستمدیده اجازه دارد در همان مورد خاص آشکارسازی کند و برای گرفتن حقش، بدی و ظالم ظالم را با صدای بلند آشکار کند و صفات بد او را که با ظلمش ارتباط دارد، به زبان آورد و اجازه آشکارسازی در موارد دیگر را ندارد؛ بنابراین یکی از موارد مستثنای اصل اخلاقی کتمان، دادخواهی و اعلام مظلومیت است.

#### دوم: آشکارسازی از سوی دیگران

آیا در مصدقی که برای مظلوم آشکارسازی جایز است، برای دیگران و همچنین رسانه‌ها رواست ظلم ظالم را در چارچوبی که بیان شد، افشا سازند و به کمک مظلوم بیایند و یا به انگیزه دیگری آشکارسازی را گسترش دهند؟ اجمال سخن آنکه سر جواز آشکارسازی ظلم توسط مظلوم از ظالم، حق خواهی اوست و بدین‌وسیله ظالم مجبور می‌شود حق مظلوم را بدهد یا دست‌کم از ظلم‌های بعدی او جلوگیری شود یا چاره‌ای برای دفع ظلم او اندیشه شود؛ از این‌رو رواست که رسانه‌ها در چارچوب بیان شده به کمک مظلوم آمده و از ظلم ظالم و گسترش آن جلوگیری کنند؛ اما اینکه این مظلمه‌خواهی را وسیله‌ای برای اهداف خود قرار دهنده و با تحلیل‌های گوناگون از موضوع، همه عیوب اثبات شده و نشده ظالم را افشا سازند و پا را فراتر نهاده و در زندگی خصوصی او دخالت کرده و عیوب اخلاقی و غیراخلاقی او را علی‌کنند، جایز نیست؛ چراکه ظاهر ادله (مستحبات غیبت)، انحصار جواز در مورد ظلم را بیان می‌کند و دیگران چنین اجازه‌ای را ندارند که موضوع را به موارد دیگر نیز بکشانند. براین‌اساس این‌گونه دادخواهی از اصل اخلاقی «کتمان اسرار و عیوب» دیگران استثناء نیست؛ مگر آنکه هیچ انتظار خیری از ظالم وجود نداشته باشد که در این صورت می‌توان برای دوری مردم از شر و همه‌جانبه او را رسوا کرد.

رعایت عدالت حتی در برخورد با ظالم نیز شایسته است. مرحوم صدر در این‌باره می‌نویسد:

اگر هدف مسلمان جلوگیری از ظلم و به کیفر رسانیدن ظالم باشد نباید در انتقام زیاده‌روی کند و بیش از آن مقداری که بر او ظلم شده انتقام کشد. مسلمان باید طوری قدم بردارد و با ستمکار تلافی کند تا خود آن ظالم را از عوامل هدف مقدس خود قرار دهد، نه آنکه آن‌قدر بر ظالم ستم کند که ظالم خود را در ظلم کردن بر مسلمان، محق بداند. (صدر، ۱۴۷۷: ۱۴۳)

با این‌وصف پیگیری‌های دستگاه قضایا درخصوص موضوع و ریشه‌یابی آن و جستجو در احوال ظالم و کشف سوءپیشینه او از اصل اخلاقی مذکور استثنای است.

تفصیل این ادعا (آشکارسازی جرم مجرمان و ظالمان از سوی دیگران بعد از وقوع خطا) را می‌توان در ادله زیر جست‌وجو کرد.

#### ۱. اصل اعانت مظلوم

باری مظلوم و اعانت او در بازپس‌گیری حقش از ظالم و مجرم بی‌تردید از اصول مسلم اخلاقی است. در روایات برای باری مظلوم ثواب در نظر گرفته شده و ترک آن، گناه است و سبب نزول بلا می‌شود. (زنک: قطب رواندی، ۱۴۳۰: ۱۹۲)

عیناً، ۱۳۸۴: ۱۶۳) سفارش امیرمؤمنان عليه السلام به امام حسن و امام حسین عليهم السلام این است که دشمن ظالم و یاری‌دهنده مظلوم باشید. (نک: تحلیل تبریزی، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۰۲ به نقل از نیچه البلاuguه: ۴۲۱) افراد جامعه نیز در این باره مسئولیتی خطیر دارند و موظف‌اند به شکل انفرادی یا دسته‌جمعی در مقابل ظالمان بایستند و مظلومان را یاری رسانند. رسول گرامی اسلام عليه السلام یارانش را فرمان داده بود که ستمیده را یاری نمایند. (نک: صدوق، ۱۳۶۲: ۲ / ۳۴۱)

امام سجاد عليه السلام نیز در دعای خود برای همسایگان و دوستان و موالیان شیعه، از خداوند یاری مظلومان را درخواست می‌کند (علی بن الحسین عليه السلام، ۱۳۷۶: ۱۲۵) و نیز آن حضرت در دعای دیگری می‌فرماید:

پروردگارا از تو عذر می‌خواهیم از اینکه مظلومی در حضور من به او ظلم شده و من یاریش نکرده‌ام. (همان: ۱۶۷)

همه موظف‌اند هرگونه ستمی را، اعم از مادی و معنوی همچون ضرر مالی، آسیب جانی، استضعاف فکری و فرهنگی، آسیب عرضی و ناموسی و ... از مؤمن دور سازند و اجازه ندهند در هیچ‌یک از ابعاد یادشده ستمی بیینند. یادآور می‌شویم که یاری مظلوم به درخواست او نیز منحصر نمی‌شود و به صرف اطلاع از وضعیت مظلوم باید بدان اقدام کرد، حتی اگر خود او از کسی یاری نخواهد چراکه مبارزه با ستم و یاری رساندن به مظلوم، خود ارزشی والاست که باید بدون هیچ چشم‌داشتی مقتنم شمرده شود. (در این باره نک: دانشنامه اسلامی مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البیت، ۱۳۹۷: <http://wiki.ahlolbait.com>)

## ۲. اصل جلوگیری از گسترش ظلم

سکوت در مقابل ظالمان، مشارکت با آنان است. آیه ۱۶۵ سوره اعراف، نجات یافتنگان از عذاب الهی را فقط کسانی می‌داند که از ظلم جلوگیری کرده‌اند. آیه به این حقیقت تصریح می‌کند که قانون‌شکنان و افراد سهل‌انگار بنی اسرائیل دچار عذاب شدند. فقط کسانی نجات یافتند که از قانون‌شکنی آنان منع کرده بودند. این آیه به گفته علامه طباطبایی عليه السلام، افراد سهل‌انگار را شریک ظلم ظالمان می‌داند؛ زیرا با موعظه و دوری از آنان، از ظلم آنان جلوگیری نکردن؛ از این‌رو شریک در جرم و عذاب شدند. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۲۹۵؛ ۲۹۶: ۴ / ۲۱۸) تفسیر نور نیز یکی از پیام‌های این آیه را چنین می‌داند: «نهی از منکر، اگر سبب هدایت دیگران نشود، سبب نجات خود ما (ناهیان) است. (قرائتی، ۱۳۷۷: ۲۱۸ / ۴) پس منع دیگران از قانون‌شکنی و جلوگیری از تعدی و ظلم دیگران، ما را از شرکت در ظلم ظالمان دور کرده و ما را از عذاب و عیید آنان محفوظ می‌دارد، افزون بر آنکه گاه این قطع ارتباط و نهی از منکر مؤثر می‌افتد و از تعدی و ظلم ظالم جلوگیری کرده و او را از کار خود پشیمان یا از ادامه ظلم نالمید می‌سازد.

در هر صورت، جلوگیری از گسترش ظلم ستمکاران، مصداقی از نهی از منکر است و با در نظر گرفتن شرایط آن، امری الزامی است. این وظیفه اخلاقی دلالت می‌کند بر اینکه در مقابل ظلم ظالم نباید سکوت کرد، بلکه با علنی کردن آن باید از منکر جلوگیری کرد؛ از این‌رو اگر به کسی ظلمی شد، رسانه‌ها و دیگران وظیفه دارند آشکارسازی کنند و ظالم را در ظلمش رسوا سازند تا او دست از ظلم بکشد و حق مظلوم را بازنگرداند و نیز مردم از شرّش محفوظ باشند.

از اینجا وظیفه اخلاقی دیگران در مقابل کسی که به اموال عمومی و بیت‌المال دست‌درازی کرده نیز روشی می‌شود که افشاء او و رسوایکردنش برای بازگرداندن حق مردم به بیت‌المال و جلوگیری از سوءاستفاده‌های بعدی ضروری است.

## ۳. آشکارسازی از گناهکار و فاسق

فاسق و گناهکاری که تجاهر به گناه می‌کند و آشکارا مرتکب معصیت می‌شود، حرمت (احترام) ندارد و غیبت او نیز جایز است. از امام صادق عليه السلام روایت شده است:

إِذَا جَاهَرَ الْفَاسِقُ بِفِسْقِهِ فَلَا حُرْمَةَ لَهُ وَ لَا غَيْبَهُ.

(حر عاملی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۲۸۹) هنگامی که گناهکار آشکارا گناهش را انجام دهد، حرمت و غیبت ندارد [یعنی غیبت او روایت است].

بیشتر دانشمندان اخلاق در بحث غیبت، ظالم و گناهکاری که آشکارا جرم و گناهش را انجام می‌دهد، از مستثنیات غیبت آورده و غیبت او را جایز می‌دانند. (نک: غزالی، بی‌تا: ۶۷ / ۹) فردی که برای خود مرزی قائل نیست و از اینکه مردم درباره او هرچه بخواهد بگویند، باکی ندارد و گاه به عملش افتخار می‌کند، خود به دیگران این اجازه را داده است که او را رسوا کنند. البته این اصل در آجاست که گناهکار آشکارا جرمی را مرتکب شود تا آنجاکه غزالی نقل «لارحمه للفاسق» را که هیچ قیدی ندارد، به فاسق اختصاص داده است که جرمش را آشکارا انجام می‌دهد. (همان: ۶۸) از برخی بزرگان نقل شده که غیبت متجاهر به فسق در فسق آشکار و غیرآشکار جایز است و استدلال شده است به اینکه فاسق حرمت ندارد. (توبیسر کانی، ۱۴۱۳ / ۵ / ۲۳۵)

بنابراین افسای سر و عیوب فاسق منعی ندارد؛ زیرا کسی که به حقوق مردم تجاوز کرده و مرتکب جرم شده است، فاسق می‌باشد و می‌توان پرده از کارهای ظالمانه او برداشت، اگرچه در افسای دیگر کارهای او میان دانشمندان اخلاقی و فقهی اختلاف است.

در اینجا نظر سومی را می‌توان از کلام برخی از محققان برداشت کرد که اگر مرتکب فسق یک گناه را آشکارا انجام داده است، آشکارسازی و کشف عیوب او فقط در همین گناه رواست و از جهت مکانی نیز آشکارسازی فقط به مکانی اختصاص می‌یابد که علناً مرتکب جرم شده است؛ ولی اگر او از انجام هر خطای باکی ندارد و به کلی پرده حیا را درپیده و در مقابل گناهان جسور و بی‌باک است، چنین افرادی نه تنها احترامی ندارند، بلکه باید به مردم معرفی شوند تا مردم از شرشناد در امان باشند. (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۷ / ۳ / ۱۲۷)

#### ۴. مبارزه منفی با قانون‌شکنان

آیه ۱۱۸ سوره توبه، به تخلف و قانون‌شکنی برخی از مؤمنان اشاره می‌کند که از شرکت در جهاد و همراهی با پیامبر ﷺ سر باز زندن. زمانی که پیامبر از جهاد بازگشت، به آنان بی‌اعتنایی کرد و همین امر سبب دوری مسلمانان از آنان و بی‌اعتنایی جامعه مسلمان به آنان شد تا آنجاکه مطرود خانواده خود شدند و کار بر آنان چنان تنگ شد که سر به بیان گذاشتند و توبه کردند تا آنکه خداوند توبه آنان را پذیرفت.

از ظاهر داستان چنین برداشت می‌شود که تخلف آنان علی بوده و از این‌رو پیامبر ﷺ و مسلمانان به آنها بی‌مهری کردند؛ چراکه شیوه برخورد پیامبر در گناهان غیرعلی، آن بوده که افراد - حتی منافقان - را رسوا نمی‌کردند. (نک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ / ۶ / ۲۵۱)

این آیه به مسلمانان می‌آموزد که در مقابل قانون‌شکنی علی، نباید بی‌التفاق بود و لازم است جامعه مسلمانان به آنان بی‌مهری کنند و رسواشان سازند تا از عملکرد خود پشیمان شوند. این همان آشکارسازی جرم مجرمان در عرصه عمومی است.

#### نتیجه

۱. اصل اوّلی اخلاقی، کتمان اسرار و عیوب و گناهان و جرم و خطاهای خود و دیگران است.
  ۲. وظیفه اخلاقی دیگران در مقابل مرتکب جرم و خطاهای عمومی در آشکارسازی اسرار و عیوب او عیوب او پیش از شروع به اقدام مجرمانه، ارشاد و نهی از عمل مجرمانه است.
  ۳. وظیفه اخلاقی مجرم بعد از اقدام مجرمانه و خطاهای عمومی، بخشش از خداوند و رضایت‌طلبی از دیگران و عموم مردم است تا آنجاکه امکان دارد، اگرچه سرانجام آن رسوابی و افسای جرم او باشد.
  ۴. بعد از اقدام مجرمانه و خطاهای عمومی، آشکارسازی از سوی مظلوم و مظلومان و بدگویی از ظالم در چارچوبی که به آنها خللم شده است، رواست.
  ۵. آشکارسازی مجرم در جرم‌ها و خطاهای مرتبط با عموم مردم از سوی دیگران غیر از مظلوم نیز به منظور اعانت مظلوم و بازگرداندن حق مردم و نیز جلوگیری از گسترش ظلم او لازم است.
- هر در افسای جرم مجرمان در جرم‌ها و خطاهای عمومی رعایت عدالت حتی در برخورد با ظالم نیز شایسته است. هدف از این برخورد، جلوگیری از ظلم و به کیفر رسانیدن ظالم است؛ البته نباید در انتقام زیاده‌روی و بیش از آن مقداری که ظالم ظلم روا داشته، انتقام کشید.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰، غرر الحكم و درر الكلم، قم، دار الكتاب الإسلامي.
۳. ابن حمید، صالح بن عبدالله، ۱۴۲۶، موسوعه نصره النعيم فی مکارم أخلاق الرسول الکریم صلی الله علیہ وسلم، جده، دار الوسیله.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۵. اسلامی، سید حسن، ۱۳۸۶، «قاعدہ زرین در حدیث و اخلاق»، نشریه علوم حدیث، ش ۴۵ و ۴۶، ص ۳۳ - ۵.
۶. انصاریان، حسین، ۱۳۸۶، عرفان اسلامی (شرح مصباح الشریعه)، قم، دار العرفان.
۷. تجلیل تبریزی، ابوطالب، ۱۴۱۷، معجم المحسنون والمساوتی، قم، جماعت المدرسین فی الحوزه العلمیة، مؤسسه النشر الإسلامي.
۸. توبیسر کانی، محمدبنی بن احمد، ۱۴۱۳، لثای الأخبار، قم، علامه.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت للتراث لایحاء التراث.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۳، الدریعه إلی مکارم الشریعه، قم، الشریف الرضی.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، المفردات فی غرب القرآن، دمشق و بیروت، دار العلم الدار الشامیه.
۱۲. شریف الرضی، بی تا، تهجیل البلاعه (صحبی الصالح)، قم، مؤسسه دار الهجرة.
۱۳. صدر، رضا، ۱۳۷۷، استقامت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۶۲، الخصال، قم، جماعت المدرسین فی الحوزه العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامي.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جماعت مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، ۱۳۷۶، الصصیفه السجادیه، قم، الهدای.
۱۷. عینی، محمد بن محمد، ۱۳۸۴، المواقع العددیه أحادیث و حکم و مواضع تبدأ بالآحاد و تنتهي بالاثنی عشر، قم، طلیعه النور.
۱۸. غزالی، محمد بن محمد، بی تا، إحياء علوم الدين، بی جا، دار الكتاب العربي.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، کتاب العین، قم، هجرت.
۲۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۳۷۶، المحبه البیضاء فی تهذیب الإحياء، قم، جماعت المدرسین فی الحوزه العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامي.
۲۱. قرائی، محسن، ۱۳۷۷، تفسیر نور، قم، مؤسسه در راه حق.
۲۲. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، ۱۴۳۰، مکارم أخلاق النبي و الائمه علیهم السلام، کربلا، العتبه العباسیه المقدسه، مکتبه و دار مخطوطات - کربلای معلی.
۲۳. کاشی، عبدالرزاق بن جلال الدین، ۱۳۸۵، منازل السائرین (شرح قاسانی)، قم، بیدار.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، تهران، دار الكتب الإسلامية.
۲۵. گلستانه، سید علاء الدین محمد، ۱۳۸۷، تهییج القینین (شرح نامه امام صادق علیه السلام به شیعیان)، قم، دار الحديث.
۲۶. مشکینی اردبیلی، علی، ۱۳۸۲، تحریر المواقع العددیه، قم، نشر الهدای.
۲۷. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۱، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المتنزل، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.
۳۱. الموسوی الخمینی (امام خمینی)، روح الله، ۱۳۹۰، تحریر الوسیله، قم، اسماعیلیان.
۳۲. نراقی، احمد بن محمدمهدی، ۱۳۷۸، معراج السعاده، قم، مؤسسه انتشارات هجرت.
۳۳. نراقی، مهدی بن ابی ذر، بی تا، جامع السعادات، بیروت، مؤسسه الأعلمی للطبعات.
۳۴. دانشنامه اسلامی مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیهم السلام، ۱۳۹۷/۷/۱۰ .<http://wiki.ahlalbait.com>
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۷/۷/۱، سایت آیت الله مکارم شیرازی ir.<https://makarem.ir>